بررسی انتقادی مبنای علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی درباره استقلال قرآن و تأثیر آن در کاربرد روایات تفسیری

سیدرضا مؤدب[1]
علیرضا شایق[2]

چکیده

از مهمترین مبانی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم باور به استقلال قرآن در حجیت، دلالت و تفسیر است. آنها معتقدند قرآن کریم که خود را روشنگر همه چیز معرفی می‌نماید، هم در حجیت و هم در بیان مدلول و مقصود آیات، مستقل است و به غیر خود وابسته نیست. البته هر دو مفسر از دیگر منابع تفسیری مانند روایات و شواهد تاریخی در تفسیر استفاده نموده‌اند که به نظر می‌رسد با مبنای استقلال قرآن، تعارض دارد. اما تعارض یاد شده با تبیین آیت الله جوادی آملی مبنی بر عدم انحصار قرآن در حجیت و دلالت، در روش تفسیری خود و استادش علامه طباطبایی، رفع می‌گردد. از جمله موارد موید این تبیین، کاربرد و تأثیر روایات اسباب نزول و روایات تطبیقی در فهم و تفسیر این دو مفسر است. در مقاله سعی شده، ضمن تبیین نوع و کارکرد روایات در فرایند تفسیری دو مفسر، به بررسی انتقادی مبنای «استقلال قرآن» و تأثیر روایات در فهم تفسیری علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: *استقلال قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، روایات تفسیری، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی*

---

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه قم؛ reza@moaddab.ir
۲. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

بیان مسئله

روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان و آیت الله جوادی آملی در تسنیم، در تفسیر قرآن، استفاده از آیات قرآن در کشف معانی و مدلول آیات است، اما سایر منابع تفسیری و به خصوص روایات نیز در آثار تفسیری این دو مفسر کاربرد دارد؛ هر دو مفسر بـه شـیوه خود از روایات تفسیری استفاده نموده‌اند که البته در مواردی دارای شباهت و تفاوت‌هـایی هستند. دو تفسیر المیزان و تسنیم مهمترین و اثرگذارترین تفاسیر معاصـر شـیعه بـه شـمار می‌روند. مؤلف تسنیم گرچه از شاگردان برجسته علامه طباطبایی اسـت و از روش اسـتاد خود در تفسیر پیروی نموده و روش تفسیر قرآن به قرآن را ادامه داده است، اما در مبانی و روش‌های این دو مفسر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی نیز وجود دارد.

از مبانی مشترک هر دو مفسر، مبنای استقلال قرآن در حجیت، دلالت و تفسیر است که مبنای یاد شده، سبب پرسشهایی درباره درستی فهم و تفسیر آنها شده اسـت؛ از جملـه آن پرسشها، در حاشیه بودن روایات در فرایند تفسیری آنها است. گرچـه در بخـش مقـدمات کتاب هر دو مفسر، به پرسش یاد شده پاسخ داده شده و در فرآیند تفسیر آنها نیز بارهـا از روایات در گونه‌های مختلف و به تناسب موضوع، استفاده می‌گردد، اما ضروری اسـت تـا ضمن تبیین مبنای مشترک دو مفسر و روش تفسیری ایشان، تفاوت‌ها و تمایز ایـشان نیـز مشخص و تحلیل گردد. در این مقاله سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود کـه «مبنـای استقلال قرآن علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی در کاربرد روایات تفسیری در تفسیر آنها چه تأثیری داشته است؟» به همین منظور مبنای «استقلال قـرآن در حجیـت، دلالـت و تفسیر» از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی بررسی می‌گردد و چگونگی تأثیر آن در کاربرد روایات تفسیری در آثار ایشان بررسی و تحلیل می‌گردد.

چگونگی دانش تفسیر

دانش تفسیر، دانش فهم قرآن و تبیین معانی و چگونگی دلالت واژگان قرآن بـر مـراد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

خداوند است. (زرقانی، ۴۷۱/۱؛ زرکشی، ۱۰۵/۱)؛ علامه طباطبایی در تعریف تفسیر بر سه کلید واژه اساسی تأکید می‌نماید: بیان معانی و کشف مقاصد و مدالیل آیات قرآن کریم. (طباطبایی، المیزان، ۷/۱) آیت‌الله جوادی آملی «فنّ تفسیر» را تحلیل مبادی تصوّری و تصدیقی کلامِ غیر بدیهی و رسیدن به مقصود متکلّم و مدلول بسیط و مرکب لفظ می‌داند. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۴۲/۱) مبانی تفسیر قرآن شامل باورها و اصول پذیرفته شده و مسلم مفسران است که در فرایند تفسیر آیات، ایفای نقش می‌کنند و پذیرش اثباتی و یا نفی آنها، سبب رویکر خاص در تفسیر است. (مودب، ۲۸)

استقلال قرآن در حجیت

حجت را در لغت معادل برهان و آنچه با آن بر طرف مخاصمه پیروز می‌شوند دانسته‌اند. (ابن منظور، ۲۲۸/۲) در فلسفه و منطق حجت را معادل دلیل و استدلال بر صدق یا کذب مدعا دانسته‌اند. (صلیبا، ۳۰۰) در متون تفسیری، علامه طبرسی از اصطلاح یاد شده در تفسیر خود استفاده کرده و در ذیل آن به اختلاف قرائات و تبیین وجوه هریک از این قرائات پرداخته است. (طبرسی، ۱۳۷۲) در دانش اصول، حجت به معنای دلیل معتبر است اعم از اینکه دلیل قطعی باشد یا دلیل غیرقطعی؛ حجت سبب منجزیت و معذریت مکلف می‌گردد. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۰) حجیت یا بالذات است و یا بالغیر یعنی یا باید چیزی در ذات و اصل خود دارای حجیت باشد و یا اینکه حجیت را از امر دیگری کسب نموده باشد. تقسیم دیگر حجیت تقسیم حجیت قطعی و حجیت غیرقطعی است. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴)

مقصود از حجیت قرآن کریم آن است که استناد به آیات آن در فهم و استنباط معارف دینی صحیح است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۰) اجماع همه مسلمانان بر حجیت قرآن کریم است و هیچ تردیدی در این زمینه وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۹) حجیت قرآن کریم سبب حجیت سنت نیز می‌شود. (طباطبایی، شیعه در اسلام، ۷۵) بنابراین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

حجیت قرآن کریم ذاتی و قطعی است. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم) الفاظ آیات قرآن یا نصّ است و یا ظاهر که در صورت اول دلالت آن قطعی و در صورت دوم دلالت ظنّی دارد. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم؛ مودب، ۱۲۴) ظواهر قرآن حجت و معتبر است و می‌توان در موارد مختلف به معنای ظاهری آن تکیه کرده و به صورت مستقل مورد عمل قرار گیرد و در گفتار و نظریات و استدلال‌ها به آن استناد شود؛ چرا که ظواهر قرآن برای عموم مردم حجیت دارد. (خویی، ۳۲۸)

به گروهی از اخباریون، نسبت داده شده که ظاهر قرآن را حجت نمی‌دانند و دلیل آنها را چنین گفته‌اند که چون قرآن برای غیرمعصوم قابل فهم نیست و باید تنها قرآن را با سخن معصومان (ع) فهمید. بنابراین ظاهر قرآن بدون روایات قابل استناد و احتجاج و فهم نیست. (مودب، ۱۳۵؛ شاهرودی، ۴۸) آیت‌الله معرفت معتقد است این انتساب واقعی نیست و فقهای اخباری چنین مدعایی نداشته‌اند. (معرفت، ۸۸/۱)

به نظر می‌رسد علامه طباطبایی حجیت قرآن را ذاتی نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که قرآن و سنت هر دو از عقل، کسب حجیت نموده‌اند. (طباطبایی، المیزان، ۱۷۲/۱۷) البته چنین برداشتی صحیح نیست چرا که در موارد متعددی علامه طباطبایی تصریح می‌نماید که قرآن کریم هم حجیت ذاتی دارد و هم به سایر منابع دینی حجیت می‌بخشد. (طباطبایی، رسالة لب اللباب، ۳۳۹؛ قرآن در اسلام، ۷۲ و ۷۶ و ۷۷؛ ۴۳ و ۷۷؛ المیزان، ۱۶۵/۱۲) البته علامه ضمن بیان حجیت قرآن کریم، به صراحت حجیت روایات رسول خدا را نیز پذیرفته است. (طباطبایی، ۳۸۰/۱۲ و ۱۴، ۲۸۶ و ۲۸۷). آیت‌الله جوادی آملی استقلال قرآن در حجیت را از سه جهت دانسته است: «اصل حجیت»، «دلالت ظواهر الفاظ» و «ارائه خطوط اصلی و کلی دین». البته به نظر ایشان، حجیت قرآن علاوه بر اینکه «ذاتی» است، «فعلی» هم هست، نه آنکه «تأهلی» و «شأنی» باشد. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۶۳/۱ و ۶۴)

نکته قابل تأمل این است که آیه الله جوادی، حاصل از تفسیر قرآن به قرآن را همان نظر قرآن می‌داند. به بیان دیگر معتقد است هرآنچه محصول فرایند تفسیر قرآن به قرآن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

باشد؛ همان نظر قرآن است؛ در حالیکه نمی‌توان از این موضوع غافل شد که اگرچه آیـات قرآن غیرقابل تردید هستند، اما فرایند استنطاق آنها فرایندی انسانی است که توسط مفـسر غیرمعصوم انجام می‌پذیرد که قابل صدق و کذب است. بنابراین مطابق دانستن نتیجه تفسیر قرآن به قرآن که توسط انسان غیرمعصوم انجام می‌گیرد با نظر قرآن و شارع چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ مگر آنکه گفته شود مقصود، تفسیر قرآن به قرآن معصوم باشد که آن هـم داخل در حوزه سنت می‌شود که ایشان در ذیل عبارت خود آن را موخر بر تفسیر قرآن به قرآن دانسته است. البته ایشان فهم مفسر و نتیجه استنطاق قرآن را ـ اگر موید بـه روایـات مأثور معتبر باشد ـ حجت می‌داند. (عبدالله جوادی آملی، قـرآن در کـلام امـام علـی، ۷۲) یکی از دلایل استقلال قرآن در حجیت به نظر ایشان، دعوت به تـدبر و ادعـای نزاهـت از اختلاف در آیات است. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۶۷/۱)

استقلال قرآن در دلالت

نظریه استقلال دلالی قرآن یعنی قرآن در بیان مقصود خداوند به غیر خود نیازی ندارد و قلمرو تفسیر و مراد خداوند به همان اندازه‌ای است که او با همین جملات و کلمات قرآن براساس اصول محاوره عقلایی قصد تفهیم آن به مخاطبان خود را داشته است. (اشرفی و ساجدی، ۳۹)

به عبارت دیگر معنا و مفهوم بسیاری از آیات قرآن بدون مراجعه به منابعی غیر از قـرآن روشن و مشخص است، چرا که مقتضای نور بودن و تبیان بودن قرآن این اسـت کـه در بیـان خود به چیز دیگری نیازمند نباشد؛ چرا که در صورت نیاز به روشنگر دیگـری؛ آن روشـنگر اصالت دارد و قرآن فرع آن محسوب می‌گردد و فرعیت و تابعیت قرآن کریم با نور بـودن آن سازگار نیست؛ بنابراین قرآن در بیان مقاصد خود مستقل است. (فتحی، ۱۳۸۸)

نظریه یاد شده در آثار علامه طباطبایی به اجمال آمده است (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۴۱ و ۴۲) و یکی از مبانی آن، تعریفی است که علامه طباطبایی از تفسیر بیان می‌کند که عبارتست از تبیین معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدلول‌های آن. (طباطبایی، المیزان، ۷/۱) بـا ایـن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

تعریف، مفسر به دنبال فهم واژگان است که معنـای روشـنی دارنـد و براسـاس معیارهـای عقلایی محاوره به کار رفته‌اند. بنابراین نیازی به دلیلی خارج از خود بـرای بیـان و تبیـین ندارند و اگر غموض و ابهامی در عبارات مشاهده می‌شود به دلیل آنست که متکلم از امور فوق مادی سخن می‌گوید و مخاطب با امور مادی، مـأنوس و مـألوف اسـت. (طباطبـایی، المیزان، ۱۷/۱) ایشان پس از تقبیح افراط و تفریط در فهم آیات قرآن کـه گروهـی را بـه تطبیق و گروهی دیگر را به تأویل باطل، دچار کرده است، بیـان مـی‌دارد کـه اخـتلاف در تفسیر ناشی از ابهام در عبارات قرآن نیست؛ چرا که عبارات قرآن به زبـان عربـی روشـن است و کسی که به زبان عربی آشنا است چه عـرب باشـد و چـه غیـر عـرب در فهـم آن مشکلی ندارد. (طباطبایی، المیزان، ۹/۱ـ۱۴)

از مجموع بیان و دلایل علامه طباطبایی می‌توان چنین برداشت نمود که چون قرآن در اوج فصاحت است و اولین شرط فصاحت رساندن آشکار مفهوم است؛ بنـابراین قـرآن در رساندن مفاهیم لفظی و استعمالی خود نسبت به غیر از خود، بی‌نیاز است. همچنین قرآن به بیان مصداق و مراد واقعی خود پرداخته و باز هم بی‌نیاز از غیر خود است. از نظـر علامـه طباطبایی برخی امور خارج از محدوده تفسیر هستند و بدین جهت فهم آن امور از حیطـه استقلال دلالی قرآن خارج است.[۱] این امور عبارتند از: جزئیات احکام، عقایـد، قـصص و بطون قرآن. (اشرفی و ساجدی، ۳۳ـ۳۴)

آیت الله جوادی آملی تقریر خود از نظریه استقلال دلالی قرآن را با مقدمه «زبان فطری قرآن» آغاز می‌کند و معتقد است چون هدف قرآن هـدایت عمـومی اسـت، بنـابراین بایـد همگان از آن بهره‌مند شوند و نباید در فهم قرآن هیچ مانعی وجود داشته باشد. پس خداوند زبان قرآن را زبان فطرت انسان قرار داده است. (عبدالله جـوادی آملـی، قـرآن در قـرآن،

۱. تفسیر، چنانکه گذشت، به معنای بیان مدلولهای الفاظ و پرده برداشتن از چهره کلمات و جملـه‌هـای آیـات اسـت. بنابراین، تبیین حدود، جزئیات و نحوه اجرای آنچه خطوط کلی آن در قرآن کریم آمده، تفسیر نیست؛ مثلاً روایاتی که حکم اخفاتی بودن برخی نمازها را بیان می‌کند، تفسیر مفهوم آیه شریفه (أقیموا الصلاة) نیست؛ بلکه مبیّن حدود جزئی آن است. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۱۴۰/۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

۳۵۳) ایشان معتقد است قرآن که براساس قواعد عقلایی محاوره بیان شده است از «تفریط بداهت» و «افراط تعمیه» مبرا است و لذا تفسیرپذیر است. دلیل تفسیر پـذیری آن هـم ایـن است که نه لفظ بدیهی قابل تفسیر است و نه عبارتی که خارج از قواعد و فرهنگ مفاهمـه و محاوره ادا شده باشد. در حالی که قرآن اینگونه نیست. (عبدالله جـوادی آملـی، تـسنیم، ۵۳/۱ـ۵۴) ایشان شرط تفسیرپذیری را قابل فهم بودن آن می‌دانـد و معتقـد اسـت تفـسیر قرآن ضروری است و بدون آن، ادراک قرآن بـرای عمـوم مـردم ممکـن نیـست. (عبـدالله جوادی آملی، تسنیم، ۵۴/۱) آنگاه با اشاره به آیات کریمه‌ای، قـرآن را روشـنگر و مبـین همه چیز ـ حتی خودش ـ بیان می‌نماید که البته این استقلال بـه معنـای انحـصار نیـست. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۶۴/۱)

استقلال قرآن در تفسیر از نظر علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی

منابع تفسیر که از مهمترین مبانی تفسیر محسوب مـی‌گـردد، در فرآینـد تفـسیر نقـش اساسی برعهده دارد. چرا که منبعیت یا عدم منبعیت نزد مفسر و بهره بردن یا نبـردن وی از آن در نتیجه تفسیر بسیار موثر است. (مودب، ۲۱۲) منابع تفسیر اموری هستند که اطلاعات و داده‌هایی را در اختیار مفسر قرار می‌دهند که با مفاد آیه یا آیاتی، تناسب محتوایی دارند و معانی آیات و مفاد واژگان به کار رفته در آنها را روشن می‌کند. به عبارت دیگر هر امری که مفسر از آنها معارف ناظر به مفاد آیات را ـ به گونه‌ای کـه در روشـن شـدن آن تـأثیر داشته باشند ـ به‌دست آورد؛ منبع تفسیر محسوب می‌گردد. (بابایی، عزیزی‌کیا، و روحـانی راد، ۲۶۲) منابع تفسیر در میان مفسران عبارتند از: قرآن، روایـات (سـنت)، عقـل، لغـت، تاریخ، اقوال مفسران (صحابه و تابعان)، علوم تجربی، شهود و کشف. (مودب، ۱۳۹۰)

علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر خود به صراحت منابع تفسیری مورد نظرش را بیان ننموده است. اما در طول مباحث اشاراتی به آنها دارد. اما آیت‌الله جوادی آملی منابع تفسیر را قـرآن، سنت معصومان (ع) و عقل برهانی می‌داند و معتقد است برهان‌های قطعـی علمـی یـا شـواهد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

اطمینان‌آور تجربی، تاریخی، هنری و مانند آن را ـ بدون تحمیل ـ می‌توان در حد شاهد و قرینه و زمینه، حامل معارف و معانی قرآن قرار داد. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۵۷/۱ـ۵۸)

علامه طباطبایی در مقدمه المیزان، دو آسیب «تطبیق» و «تأویل» را ذکر می‌کند و تطبیق آیات قرآن بر علوم بشری جدید[۱] را از شمار آسیب اول می‌شمارد که قرآن را چنان فرود آورده‌اند که باید به کمک علوم جدید یا مباحث فلسفی و... فهمیده شود و خودش حتی از رساندن مراد لفظی خودش عاجز است!!. (طباطبایی، المیزان، ۱۴/۱) علامه طباطبایی در این باره معتقد است که هیچ آیه‌ای وجود ندارد که مفهومش دارای پیچیدگی و اغلاق باشد به شکلی که سبب حیرت ذهنی گردد و دلیل آن کمال فصاحت قرآن است و شرط سخن فصیح این است که پیچیده و مغلق نباشد. به نظر ایشان حتی آیات متشابه قرآن هم از جهت مفهومی واضحند و آنچه آنها را متشابه ساخته، مراد آن آیات است نه فهم الفاظ و واژگان آنها. (طباطبایی، المیزان، ۱۳/۱) علامه اعتقاد دارد که مشکل اختلاف مسلمانان در تشخیص مصداق واژگان قرآن است نه مفهوم لفظی آنها و برای تشخیص مصداق دو راه وجود دارد: تحمیل مصداق معینی که از راه بحث علمی یا فلسفی به دست آمده است و قرآن آن را برنمی‌تابد و تشخیص مصداق از طریق سایر آیات قرآن که روش مورد قبول قرآن و اهل بیت و همان روش تفسیر قرآن به قرآن است. (طباطبایی، همانجا، ۱۷/۱) نتیجه بیان علامه طباطبایی این است که قرآن به دلیل فصاحتش در بیان مفاهیم تحت لفظی و استعمالی خود نیازی به غیر از خود ندارد و تشخیص مراد مورد نظر قرآن نیز؛ بی‌نیاز از غیر آن است. سنت نبوی نیز به عنوان یک منبع از منابع دینی نقش تبیین‌گری نسبت به قرآن دارد. (طباطبایی، همانجا، ۳۸۰/۱۲)

علامه طباطبایی معتقد است رسول خدا و به تبع ایشان، عترت؛ بیش از آنکه کار تبیین مفهوم و منطوق لفظی کلام و تفصیل آیات را بر عهده داشته باشند، آموزگار شیوه تفسیر

---

۱. مقصود از این بیان، نفی علوم قطعی و یقینی بشری نیست؛ بلکه انکار نقش علوم ابطال‌پذیر و غیرقطعی و نسبی بشری از سویی و انکار نقش هرچیزی غیراز قرآن در فهم آیات آن است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

ظاهر آیات و نیز مفسر و مبین باطن آیات هستند. (طباطبایی، ۱۹/۱ و ۱۳۰/۳ و ۱۳۲ و ۴۴۷/۱۹؛ شیعه در اسلام، ۷۵ و ۷۶؛ قرآن در اسلام ۴۴ و ۶۹ و ۸۷؛ رساله لب اللباب، ۱۶۲) علامه طباطبایی سنت قطعی معصومان را هم شأن قرآن دانسته و حجیت آن را می‌پذیرد. اما در اخبار و احادیث منقول از معصومان قایل به تفصیل شده است؛ به این ترتیب که سنت قطعی را کاملاً در تفسیر و غیرآن نافذ می‌داند، اما سنت غیرقطعی را فقط در فقه و احکام شرعی معتبر می‌داند. از دیدگاه علامه طباطبایی حجیت قرآن به امر دیگری وابستگی ندارد و ظاهر قرآن حجت است. در ضمن برای اثبات حجیت بیان پیامبر و ائمه معصوم باید به قرآن مراجعه نمود و این هیچ منافاتی با شأن رسول خدا و عترت ایشان در تعلیم معارف قرآن و آموزش تفسیر آیات و نیز تبیین آیات الاحکام و تفصیل جزییات آنها و آنچه که از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید، ندارد. (صحرایی‌اردکانی، ۱۹۹)

همانگونه که گفته شد، آیت الله جوادی آملی نیز معتقد است که قرآن از سه جهت مستقل است: در اصل حجیت، دلالت ظواهر الفاظ و ارائه خطوط اصلی و کلی دین. البته این استقلال سبب انحصار نمی‌شود. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۶۲/۱ــ۶۳) به استناد آیاتی که مسئولیت تلاوت، تعلیم و تبیین قرآن را بر عهده پیامبر اسلام قرار داده است[1] آیت الله جوادی آملی نیز بر همین اساس شأن تعلیمی و تبیینی رسول خدا و عترت را می‌پذیرد. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۷۳/۱ و ۷۴ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۵ و ۱۶۰؛ ۲۲۳/۷؛ ۲۴۵/۸؛ همتایی قرآن و اهل بیت، ۲۴۵ و ۲۴۸؛ تسنیم، ۳۱۴/۹؛ ۸۴/۱۴؛ ۲۳۲/۱۵) ایشان تفسیر معتبر را تفسیری می‌داند که از رسول خدا باشد یا به ایشان منتهی شود. (عبدالله جوادی آملی، همتایی قرآن و اهل بیت، ۱۶۶) به نظر آیت الله جوادی آملی معتقد است که گرچه قرآن حجت مستقلی است، اما در حجیت منحصر نیست؛ بلکه به تصریح و تایید خود قرآن؛ حجت‌های دیگری مثل سنت و عقل هم در استنباط معارف دینی معتبرند. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۶۳/۱ و ۱۴۱ و ۱۴۲)

---

۱. نحل، ۴۴؛ جمعه، ۳.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

کاربرد روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی

با وجود مبنای «استقلال قرآن»، در آثار تفسیری علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی روایات متعددی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بنابراین لازم است نوع کاربرد و استفاده از روایات در آثار این دو مفسر بررسی گردیده و با مبنای پیش گفته مطابقت داده شود.

کاربرد روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی سنت قطعی را جه در تفسیر و فقه، معتبر و حجت می‌داند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۸۷) اما در مورد سنت غیرقطعی، معتقد است که فقط در احکام شرعی حجت است و در غیر آنها اعتبار ندارد. (طباطبایی، المیزان، ۸۸) ایشان مانند بسیاری از دانشمندان اصولی، مطلق روایات را نمی‌پذیرد و عمل به سنت غیرقطعی ـ آن هم در حوزه احکام شرعی ـ را نیز منوط به «وثاقت صدور» آن می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۷/۸) ایشان معتقد است که سنت قطعی باید پذیرفته شود و سایر روایات را در صورت عدم موافقت با قرآن و سنت قطعی غیرمعتبر می‌داند؛ اما روایاتی را که دلیلی بر نادرستی آن وجود ندارد و مخالفت با عقل و نقل معتبر ندارند می‌پذیرد. (طباطبایی، المیزان، ۴۴۲/۱) علامه با مبنایی خود، بیان می‌کند که استفاده از برخی روایات در تفسیر، نشان دهنده عدم پایبندی به مبنای خود در عدم حجیت اخبار آحاد در تفسیر نیست، بلکه به نظر ایشان این روایات از مقوله تفسیر نیستند و به عنوان قرائن مورد استفاده قرار می‌گیرند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۸۹)

یکی از مبانی مهم علامه طباطبایی، مبنای عرضه روایات بر قرآن است. مبنا یاد شده، آن‌قدر مهم است که ایشان تحلیل سندی و صدوری و دلالی روایات را بر آن مؤخر می‌داند. مستند آن را روایات عرض، می‌داند. (طباطبایی، المیزان، ۳۶۱/۱) علامه طباطبایی معتقد است که موافقت مضمون خبرواحد با مضامین آیات قرآن، سبب جبران نقص حجیت آن می‌شود و این خبرواحد به اندازه موافقتش با آیات قرآن در تفسیر نیز حجیت دارد. (طباطبایی، المیزان، ۲۸۱/۹) از جمله انتقاد علامه طباطبایی به روش تفسیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

روایی محض، آنست که روش یاد شده، کارآیی لازم را در فهم وتفسیر قرآن، با توجه به نیازهای جدید انسان در دوران معاصر ندارد. ایشان انحصار تفسیر به روایات را «روشی محدود در برابر نیاز نامحدود» می‌داند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۷۹) نکته کلیدی روش علامه طباطبایی در استفاده از روایات در تفسیر آن است که ایشان با استفاده از روح روایات معتبر، به تفسیر قرآن می‌پردازد. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۸۱)

تأثیر روایات بر روش تفسیری علامه طباطبایی

روایات بر روش تفسیری علامه طباطبایی تاثیرگذار بوده است و ایشان در مواردی روایات تفسیری را در فهم آیات پذیرفته است. آیت الله جوادی آملی درباره تأثیر روایات بر روش تفسیری علامه طباطبایی معتقد است که ایشان همزمان آیات قرآن و روایات را ملاحظه می‌نمود و در صورت وجود احتمالات مختلف تفسیری، احتمالی را برمی‌گزید که روایات آن را تأیید می‌کردند و تفسیر آیات قرآن عموماً به گونه‌ای است که با معنا و محتوای روایات مطابقت دارد. (عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ۶۱ــ۶۲) به نظر ایشان، علامه طباطبایی آیات قرآن را به گونه‌ای تفسیر می‌کرد که اگر در روایات دلیل و تأییدی بر آن تفسیر بود آن را بیان می‌نمود و اگر دلیلی وجود نداشت، آیات را به گونه‌ای تفسیر می‌نمود که با سنت قطعی معارض نباشد. (عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ۱۲۵ و ۱۲۶)

آیت الله جعفر سبحانی معتقد است روش علامه طباطبایی نه تنها بی‌توجهی به روایات در تفسیر نیست، بلکه اعتبار بخشی به روایات است، به این معنا که در «بحث روایی» تلاش دارد که نشان دهد رویه و سیره ائمه معصوم، آموزش تفسیر قرآن است نه ایجاد تعبد نسبت به روایات. (اشرفی، ۸) ایشان در تبیین چگونگی تعامل علامه طباطبایی با روایات، روایات تفسیری را به سه دسته تقسیم می‌کند: الف) روایاتی که مضمون آنها در آیه هست و تلاش علامه طباطبایی آن است که راه استفاده را نشان دهد. ب) روایاتی که فراتر از دلالت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

آیه به شرح و تفصیل نیز پرداخته است، که علامه این روایات را نیز می‌پذیرد. ج) روایاتی که با مضمون آیه سازگار نیست که مورد پذیرش ایشان قرار نمی‌گیرند. (اشرفی، ۱۰) مویدی که نشان دهنده نگاه جامع علامه طباطبایی به روایات است، اصطلاح «غرر روایات»[۱] است که در متن عربی المیزان به کار رفته است. در مواردی که آن اصطلاح در المیزان به کار رفته است، روایت مورد نظر علامه طباطبایی، بسیار کلیدی و راهگشا در تفسیر آیه بوده است. (طباطبایی، المیزان، ۷۱/۳)

از جمله روش ابتکاری علامه طباطبایی که پیش از ایشان کاربردی در فرهنگ تفسیری نداشت، دو اصطلاح «جری» و «تطبیق» است. جری از نظر علامه عبارتست از «تطبیق کلی بر مصداق بارز و روشن آن». (طباطبایی، المیزان، ۶۶/۱) ایشان تصریح دارد که این معنا را از روایات اهل بیت، اقتباس نموده است. (طباطبایی، المیزان، ۶۶/۱ و ۶۷) اما تطبیق به نظر ایشان عبارتست از آنکه «مفسر در نزد خویش، افکار و حوادث و امثال آن را از پیش دارد و می‌خواهد آن را بر آیات قرآن کریم منطبق سازد». (اوسی، ۳۱۰) برخی گفته‌اند که از نظر علامه طباطبایی روایات به دو دسته «تطبیقی» و «تفسیری» تقسیم می‌شوند و در تمام روایات دسته دوم از خود قرآن بهره گرفته شده است و امامان معصوم نیز روش قرآن به قرآن را به کار گرفته‌اند. (مرتضی جوادی آملی، ۱۳۹۵) از بیان یاد شده، معلوم می‌شود که علامه طباطبایی همانگونه که خود تصریح دارد تمامی روایاتی را که مبتنی بر تطبیق و بیان مصداق یا سبب نزول یا تفصیل احکام شرعی است، تفسیری نمی‌داند.

روایات شأن نزول و نقش تفسیری آنها از دیدگاه علامه طباطبایی

برخی پژوهشگران معتقدند کارکرد روایات شأن نزول در نظریه تفسیری علامه طباطبایی نه تنها کمک به فهم و تفسیر آیات نیست، بلکه این تفسیر آیات است که روایات

---

۱. این عبارت در ترجمه المیزان به «روایات برجسته» ترجمه شده است که با مقصود اصطلاح فاصله دارد و وافی به مقصود نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

یاد شده را اعتبار سنجی می‌نماید. (جلیلی، ۲۶) اما علامه طباطبایی به صراحت نقل شأن نزول را در تفسیر و فهم قرآن موثر می‌داند (طباطبایی، المیزان، ۸۲/۳ و ۸۳) و دو معیار برای سنجش روایات شأن نزول دارد: نخست همراهی روایت با سیاق، مضمون و لحن آیه و دیگری موافقت با زمان نزول آیه. (نفیسی، علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث، ۸۲) علامه طباطبایی معتقد است که بیان شأن نزول، منافاتی با جاودانگی قرآن و اطلاق و عمومیت محتوای آیات آن ندارد. (طباطبایی، المیزان، ۶۷/۱) می‌توان روایات شأن نزول مورد استفاده در المیزان را ـ که بخش مهمی از بحث روایی و روایات موجود در کتاب المیزان را تشکیل می‌دهند ـ به سه دسته کلی تقسیم نمود:

الف) روایات موید تفسیر

گاهی علامه طباطبایی نظر تفسیری خود را بیان می‌نماید و در ادامه با بیان شأن نزول آیات، این نظر تفسیری را تأیید می‌کند. ایشان ذیل آیه[۱] پس از بیان نظر تفسیری خود درباره آیه، بدون هیچ انتقاد یا تعریضی، روایاتی را ذکر می‌نماید که با بیان تفسیری موافقت دارد و حتی برخی از آن روایات را «مستفیض» می‌داند. (طباطبایی، المیزان، ۶۳/۲ـ۷۳) نمونه‌های دیگری از همراهی روایات شأن نزول با بیان تفسیری علامه چنین است: (طباطبایی، المیزان، ۳۴۵/۱؛ ۲۳۳/۲ و ۲۹۶ و ۵۳۰ و ۶۴۷ و ۶۸۰). در مواردی نیز علامه طباطبایی بیان تفسیری خود را با روایات شأن نزول همسو می‌کند. (طباطبایی، المیزان، ۱۲۲/۲ و ۳۰۹)

ب) روایات معارض با تفسیر

علامه طباطبایی در مواردی در تفسیر آیات[۲]، روایاتی را بیان می‌کند و ضمن نقد، به دلیل معارضه روایات با آیه، آنها را نمی‌پذیرد. (طباطبایی، المیزان، ۸۴/۲) نمونه‌های

---

۱. البقره، ۱۸۷.

۲. البقره، ۱۸۹.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

دیگری از تعارض روایات شأن نزول با بیان تفسیری علامه (چه به صورت معارضه با نص یا ظاهر آیه و چه با سیاق آیات چنین است. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۹/۲ و ۲۴۳ و ۶۲۱)

ج) روایات تطبیقی

علامه طباطبایی در مواردی معتقد است بخشی از روایات موجود درباره شأن نزول، تطبیق است. (طباطبایی، البیان فی موافقه بین الحدیث و القرآن، ۵۷/۴ و ۵۸) ایشان در آن موارد به تطبیقی بودن روایات شأن نزول اشاره می‌کند. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۹/۲؛ ۲۵/۲ و ۲۴۳ و ۲۴۵؛ ۱۲۱/۳ و ۱۸۱) ایشان البته معتقد است برخی روایات موجود درباره شأن نزول، ساخته راویان است که خواسته‌اند منظور خود را تطبیق نمایند. (طباطبایی، المیزان، ۴۲۴/۳، ۱۳۳/۴ و ۴۵۷؛ ۴۶۳/۵ و ۵۹۰؛ ۱۵۶/۷)

کاربرد روایات از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

با بررسی در آثار تفسیری آیت الله جوادی، می‌توان میزان استفاده مستقیم ایشان از روایات را دریافت. آیت الله جوادی در تبیین جایگاه سنت و بیانات پیامبر و عترت نسبت به قرآن و تفسیر آن بر حدیث ثقلین به طور خاص تکیه می‌کند. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۲۴۱ و ۲۴۲)؛ بدین جهت به بررسی دیدگاه ایشان در خصوص منابع تفسیر و اهمیت روایات شان نزول می‌پردازیم.

استقلال منابع؛ نه انحصار منابع

آیت الله جوادی ضمن تبیین جهات سه گانه استقلال قرآن در تفسیر، شبهه انحصار منبعیت قرآن در تفسیر را نفی و هم چنین انحصار سایر منابع به ویژه سنت را در تفسیر نفی نموده و بر آن پایبند است. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۲۴۰ـ۲۵۱) ایشان در بیان جایگاه سنت نبوی نسبت به قرآن کریم به ویژگی مشترک این دو در بیان تفسیر قرآن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

می‌پردازد و معتقد است که قرآن و پیامبر هر دو «مصدّق» هستند و این نشان دهنـده وحـدت حقیقت قرآن و پیامبر است و تفاوت ایشان تنها در تفاوت «تدوین» و «تکـوین» اسـت. بـدین جهت قرآن «پیغمبر صامت» است و رسول خدا «قرآن ناطق». (عبـدالله جـوادی آملـی، سـیره رسول اکرم (ص) در قرآن، ۳۰۳) بنابراین قرآن اگرچه دارای شأن استقلالی در فهم و تفـسیر دارد، اما با توجه به ویژگی‌های بیانی و ساختاری آن، شأن انحصاری ندارد؛ بلکه این پیـامبر است که باید وجوه تخصیص یا تقیید یا تفصیل آن را بیان فرماید و ایـن جایگـاه بـه منظـور برداشتن حجاب از دل‌های مخاطبان قرآن برای بهره بردن از آن است، نه آنکه قرآن محجوب باشد و پیامبر از آن پرده بردارد. (عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۳۸۱ـ۳۸۳)

ایشان به استناد آیات قرآن و سنت متواتر مانند حدیث ثقلین، استفاده از سنت معتبر در تفسیر را ضروری می‌داند و معتقد است نمی‌توان از آن در تفـسیر اسـتفاده نکـرد (عبـدالله جوادی آملی، تسنیم، ۵۷/۱) و تفسیر قرآن به سنت، هم شأن تفسیر قرآن به قـرآن، معتبـر است. (عبدالله جوادی آملی، ۵۹/۱) مبنای آیت الله جوادی آملی دربـاره تفـاوت اسـتقلال قرآن در حجیت با عدم انحصار آن و حجیت سنت در تفسیر، تنقیح مفهوم حجیـت اسـت. ایشان قرآن را حجت مستقل و بالفعل می‌داند که منحصر در حجیت نیست و حجیت سـنت را نیز تأیید می‌کند. اما میان سنت قطعی و غیرقطعی تمایز قایل مـی‌شـود و معتقـد اسـت، اگرچه سنت هم بالفعل حجت است، اما این فعلیت در سنت غیرقطعی پس از عرضه آن بـه قرآن و احراز نصاب اعتبار است. در این صورت سنت هم ماننـد قـرآن، حجیـت فعلـی و استقلالی و نه انحصاری پیدا می‌کند. (عبدالله جوادی، تسنیم، ۱۰۵/۱) ایشان سنت قطعی را به علت مهجوریت عترت و عدم دسترسی اطمینان بخش امت به آن، اندک می‌داند. (عبدالله جوادی، تسنیم، ۱۴۲/۱) ایشان سنت معتبرـ اعم از قطعی و غیرقطعی ـ را در تفسیر حجت می‌داند. (عبدالله جوادی، ۱۳۶/۱ و ۱۳۹ و ۱۵۴ و ۱۵۵)

ایشان درباره حجیت خبر واحد، معتقد است که به دلیل محتوای ظنی که دارد در احکام عملی به دلیل تعبدپذیری، قابل عمل است. اما خبر واحد بـه دلیـل همـین عـدم قطعیـت،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

نمی‌تواند در امور اعتقادی که در آن تعبد وجود ندارد و نیازمند جزم و یقین است، حجت باشد. البته ایشان روایات را کنار نگذاشته و معتقد است خبر واحد در اموری که از اصول دین محسوب نمی‌شود، بلکه ایمان اجمالی به آنها کافی است[۱]، مفاد روایت ظنی در تفسیر قرآن می‌تواند پذیرفته شود. اما در امور دیگری که نه از اصول دین است و نه از قسم دوم، بلکه از مباحث علمی است، روایات در حد احتمال مورد توجه قرار می‌گیرد. (عبدالله جوادی، ۱۵۵/۱ـ۱۵۷)

آیت الله جوادی روایات تفسیری را بیان معصومان برای توسعه معنایی مفهومی محدود یا تضییق مشروط مفهوم وسیع آیه می‌داند و تفاوت آن با روایات تطبیقی را بیان مصداق یا مصادیق کامل آیه بدون دخل و تصرف در مفهوم آن یا تضییق و تحدید یا توسعه آن معرفی می‌کند. (عبدالله جوادی، تسنیم، ۱۶۸/۱ و ۱۶۹؛ ۵۸۵/۲۳) ایشان معتقد است که در برخی موارد روایات جری و تطبیق با تعبیر «انزال» آمده‌اند که نباید این روایات با روایات شأن نزول اشتباه شوند. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۲۹۷/۶) ایشان ضمن توجه به بیان مصداق، از خلط مباحث تفسیری و تطبیقی جلوگیری می‌کند. (عبدالله جوادی، ۳۳۹/۳۷)

نقش روایات اسباب نزول از دیدگاه آیت الله جوادی در تفسیر

آیت الله جوادی در مورد روایات اسباب نزول، دسته‌بندی ابتکاری دارد. ایشان علاوه بر دو اصطلاح شأن نزول و سبب نزول، دو اصطلاح فضای نزول و جو نزول را نیز به کار می‌برد و معتقد است در تفسیر آیات قرآن باید به هر چهار مورد توجه نمود. از نظر ایشان «فضای نزول» اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای است که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته است. «جو نزول» عبارتست از بستر زمانی و مکانی نزول سراسر قرآن که در طول سال های نزول قرآن در حوزه اسلامی و یا خارج از آن پدید آمد و شرایط و افکاری که بر آن حاکم بود و یا رخدادهایی که بر اثر

۱. اصل آنها از طرق جزمی و یقینی پذیرفته شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

نزول آیات قرآن کریم در جهان آن روز پدید آمد. «شأن نزول» یا «سبب نزول» نیز عبارتست از حوادثی که در عصر رسول خدا رخ داده، یا مناسبت ها و عواملی که زمینه‌ساز[۱] نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم بوده است. به نظر آیت الله جوادی «شأن نزول» تأثیر یک سویه رخدادها بر نزول آیه یا آیات مربوطه است. اما «فضا و جو» نزول تأثیر و تأثر دو جانبه فضای خارجی با قرآن و قرآن با فضای خارجی است. (عبدالله جوادی آملی، ۲۳۴/۱ـ۲۳۶؛ ۳۷/۲ و ۳۸؛ ۴۳/۱۳؛ ۳۹/۱۷؛ ۱۶۹/۱۸)

به نظر ایشان نمی‌توان اسباب نزول را به عنوان قرینه‌های برون متنی فهم قرآن کریم نادیده گرفت. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۶۰۵/۸) ایشان یکی از کارکردهای شأن نزول را اخذ ظهور آیه می‌داند. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۱۲۴/۲۳) در مواردی تأثیر شأن نزول آیه در تفسیر آیات معلوم و قابل مشاهده است. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۳۹/۲۷ـ۴۰) آیت الله جوادی ضمن تفکیک اسباب نزول به روایات تاریخی بدون انتساب به معصوم و روایات منتسب به معصومان، درباره حجیت آنها معتقد است که گروه اول حجت نیستند و حداکثر می‌توانند زمینه‌ساز برداشت تفسیری باشند. اما گروه دوم اگر سند صحیح و معتبر نداشته باشند، فاقد حجیت است، ولی اگر نصاب اعتبار را کسب نماید حجیت می‌یابد. اما مانند روایات تطبیقی، این دسته روایات نیز سبب تحدید شمول آیه نمی‌شوند. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۲۳۲/۱ـ۲۳۳)

مبنای مهم ایشان درباره حجیت سنت غیرقطعی در معارف دینی، درباره روایات شأن نزول نیز جاری است. (عبدالله جوادی، تسنیم، ۴۴۴/۲۴؛ عبدالله جوادی، قرآن در قرآن، ۳۹۳) آیت الله جوادی صرف اتفاق زمانی یک حادثه با نزول آیه‌ای از قرآن را سبب نزول نمی‌داند و معتقد است این سببیت باید منصوص به روایت معصوم باشد. به عبارت دیگر زمان نزول یک آیه غیر از شأن نزول آن است. (عبدالله جوادی، تسنیم، ۴۶۶/۲۳ و ۵۳۱)

---

۱. بنابراین، صرف تقارن تاریخی یک پدیده با نزول آیه موجب نمی‌شود که آن پدیده، شأن نزول آیه مزبور باشد. (عبدالله جوادی آملی، ۲۳۵/۱، پانویس ۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

همان‌گونه که گفته شد، از نظر آیت الله جوادی بسیاری از روایات شأن نزول بیان، مصداق یا تطبیق است و می‌گوید: «روایتی که به عنوان شأن نزول آیه صادر شده، در صدد حصر سبب نزول آن نیست، بنابراین محتوای آن می‌تواند یکی از بارزترین مصداقهای شأن نزول باشد». (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۳۵۱/۱۱؛ ۵۲۲/۱۴ و ۵۸۰؛ ۶۵۷/۱۶؛ ۶۴۱/۱۸ و ۶۴۹؛ ۱۲۸/۲۱ و ۱۵۱؛ ۴۵۲/۲۲؛ ۴۴۴/۲۴)

البته برخی شأن نزول‌های خاص، مانند آیات تطهیر، مباهله و ولایت از شمول دسته‌بندی یاد شده، خارجند، چرا که این آیات دارای مصداق منحصر و خاص هستند. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۲۳۳/۱؛ ۱۳۹/۲۲؛ ۳۱۴/۲۳) جریان داشتن آیات قرآن و جاودانگی آن با انحصار آیات یاد شده در مصادیق معین را چنین جمع می‌نماید: «چون روایات تطبیقِ انحصاری و نیز احادیث شأن نزولِ منحصر، راجع به شخصیت حقوقی اهل ولایت و مباهله و تطهیر است، با ارتحال اشخاص حقیقی آن ذواتِ مقدّس، آیاتِ مزبور نخواهد مرد و از بین نخواهد رفت». (عبدالله جوادی آملی، ۲۳۳/۱) ایشان تخصیص و تقیید آیات قرآن با روایات شأن نزول را نادرست می‌داند. (عبدالله جوادی آملی، همانجا، ۲۶۲/۱۰؛ ۲۹۸/۱۹ و ۳۸۷ و ۴۳۹؛ ۱۸۴/۲۱؛ ۶۲۳/۲۲) ایشان معتقد است تفاوت نقل‌های موجود در این‌گونه روایات نیز خود به دلیل تطبیق است. (عبدالله جوادی آملی، همانجا، ۲۵۶/۱۰؛ ۵۳۸/۱۳؛ ۳۱۱/۱۶؛ ۳۴۲/۲۰)

نتایج مقاله

۱. علامه طباطبایی با وجود مبنای «استقلال قرآن» در دلالت و تفسیر از روایات به گونه‌های مختلفی در تفسیر استفاده کرده است.

۲. مبنای «استقلال قرآن» از نظر علامه طباطبایی و آیت الله جوادی به معنای «انحصار قرآن» در حجیت و دلالت و منبعیت نیست.

۳. علامه طباطبایی و آیت الله جوادی، علاوه بر قرآن، سنت معتبر را نیز منبع تفسیر می‌دانند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

۴. آیت الله جوادی آملی سنت قطعی را مانند قرآن، حجت مستقل و بالفعل می‌داند.

۵. از اقسام روایات مورد استفاده در آثار علامه طباطبایی و آیت الله جوادی می‌توان به «روایات تطبیقی» و «روایات اسباب نزول» اشاره نمود.

۶. در موارد متعددی، روایات مورد استفاده علامه طباطبایی و آیت الله جوادی بر فرایند تفسیری و برداشت تفسیری ایشان از آیات قرآن تأثیر داشته است.

۷. علامه طباطبایی و آیت الله جوادی برای بررسی اعتبار و احراز نصاب اعتبار سنت غیرقطعی از روش های مختلفی مانند عرضه روایت بر قرآن و سنت قطعی استفاده نموده‌اند.

۹. علامه طباطبایی و آیت الله جوادی گروهی از روایات اسباب نزول را «تطبیق» دانسته‌اند.

۱۰. علامه طباطبایی و آیت الله جوادی معتقدند، روایات اسباب نزول موجب تخصیص و تقیید مفهوم آیات نمی‌شوند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

کتابشناسی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴.

۲. اشرفی، امیررضا، مبانی و روش تفسیری علامه طباطبایی گفتگوها. همایش بین‌المللی اندیشه‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ۱۳۹۳. http://hanat.iki.ac.ir/sites/hanat.iki.ac.ir/files/Mabani%20&%20Ravesh%20Tafsiri.pdf:

۳. اشرفی، امیررضا؛ و ساجدی، اکبر. تأملی دوباره در نظریه استقلال دلالی قرآن. قرآن شناخت، ۲(۱۰)، ۲۷ـ۴۶، ۱۳۹۱.

۴. اوسی، علی رمضان. روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان. (حسین میرجلیلی، مترجم). تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱.

۵. بابایی، علی‌اکبر؛ عزیزی کیا، غلامعلی؛ و روحانی‌راد، مجتبی. روش‌شناسی تفسیر قرآن. قم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه سمت، ۱۳۸۸.

۶. جلیلی، سیدهدایت، اسباب نزول در نظریه تفسیری طباطبایی، مطالعات تفسیری، (۷)، ۹ـ۳۲، ۱۳۹۰.

۷. جوادی آملی، عبدالله. تسنیم (ج ۲). قم: اسراء، ۱۳۹۰الف.

۸. همو. تسنیم (ج ۶). قم: اسراء، ۱۳۹۰ب.

۹. همو. تسنیم (ج ۱۰). قم: اسراء، ۱۳۸۹الف.

۱۰. همو. تسنیم (ج ۱۱). قم: اسراء، ۱۳۹۰ج.

۱۱. همو. تسنیم (ج ۱۳). قم: اسراء، ۱۳۹۰د.

۱۲. همو. تسنیم (ج ۱۶). قم: اسراء، ۱۳۹۰هـ

۱۳. همو. تسنیم (ج ۱۷). قم: اسراء، ۱۳۸۹ب.

۱۴. همو. تسنیم (ج ۱۸). قم: اسراء، ۱۳۹۰و.

۱۵. همو. تسنیم (ج ۱۹). قم: اسراء، ۱۳۸۹ج.

۱۶. همو. تسنیم (ج ۲۰). قم: اسراء، ۱۳۸۹د.

۱۷. همو. تسنیم (ج ۲۱). قم: اسراء، ۱۳۹۰ز.

۱۸. همو. تسنیم (۲۲). قم: اسراء، ۱۳۹۰ح.

۱۹. همو. تسنیم (ج ۲۳). قم: اسراء، ۱۳۹۰ط.

۲۰. همو. تسنیم (ج ۲۴). قم: اسراء، ۱۳۹۰ی.

۲۱. همو. تسنیم (ج ۲۷). قم: اسراء، ۱۳۹۱.

۲۲. همو. تسنیم (ج ۳۷). قم: اسراء، ۱۳۹۴.

۲۳. همو. سیره رسول اکرم (ص) در قرآن (تفسیر موضوعی ۸). قم: اسراء، ۱۳۸۵.

۲۴. همو. تسنیم (ج ۷). قم: اسراء، ۱۳۸۸ الف.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

۲۵. همو. تسنیم (ج ۸). قم: اسراء، ۱۳۸۸ب.
۲۶. همو. شمس الوحی تبریزی. قم: اسراء، ۱۳۸۸ج.
۲۷. همو. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی ۱). قم: اسراء، ۱۳۸۸د.
۲۸. همو. قرآن در کلام امام علی (ع). قم: اسراء، ۱۳۸۸هـ
۲۹. همو. همتایی قرآن و اهل بیت (ع). قم: اسراء، ۱۳۸۹هـ
۳۰. همو. تسنیم (ج ۱). قم: اسراء، ۱۳۹۰ک.
۳۱. همو. تسنیم (ج۹). قم: اسراء، ۱۳۹۰ل.
۳۲. همو. تسنیم (ج ۱۴). قم: اسراء، ۱۳۹۰م.
۳۳. همو. تسنیم (ج ۱۵). قم: اسراء، ۱۳۹۰ن.
۳۴. جوادی آملی، مرتضی. باید قرآن را با نگاه علامه طباطبایی به صحنه معرفت دینی بیاوریم. http://news.esra.ir/: بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء، ۱۳۹۵، ۱۹ آبان.
۳۵. خویی، سیدابوالقاسم. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن. (سیدهاشم هاشم زاده هریسی و محمدصادق نجمی، مترجمان). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۳۶. زرقانی، محمدعبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. بیروت: دارإحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۷. زرکشی، محمدبن عبدالله. البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰.
۳۸. شاهرودی، محمدرضا. اعتبارسنجی ظواهر آیات قرآن از منظر اخباریون. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۷(۴۵)، ۴۷ـ۶۲، ۱۳۹۱.
۳۹. صحرایی‌اردکانی، کمال. نقد و بررسی حدیث در تفسیر المیزان. علوم حدیث، (۳۷ـ۳۸)، ۱۹۸ـ۲۲۲، ۱۳۸۴.
۴۰. صلیبا، جمیل. فرهنگ فلسفی. (منوچهر صانعی دره بیدی، مترجم). تهران: حکمت، ۱۳۶۶.
۴۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن. (اصغر ارادتی، محقق). قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، ۱۳۸۳.
۴۲. همو. المیزان فی تفسیر القرآن. (سیدمحمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۴۳. همو. رساله لب الباب. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۴۴. همو. شیعه در اسلام. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸الف.
۴۵. همو. قرآن در اسلام (ویرایش سوم). قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ب.
۴۶. همو. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. (سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزدی طباطبایی، مصححین). تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۴۸. فتحی، علی. مبانی تفسیر قرآن به قرآن. معرفت، (۱۳۶)، ۱۹ـ۳۶، ۱۳۸۸.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]

۴۹. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ نامه اصطلاحات اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۵۰. مشکینی اردبیلی، علی. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: الهادی، ۱۳۷۴.
۵۱. معرفت، محمدهادی. تفسیر و مفسران. (گروه مترجمان، مترجم). قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۹.
۵۲. مودب، سیدرضا. مبانی تفسیر قرآن. قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۰.
۵۳. نفیسی، شادی. علامه طباطبایی و حدیث. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۵۴. همو. علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول. *الهیات و حقوق*، (۴ـ۵)، ۶۹ـ۱۰۰، ۱۳۸۱.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.3.1]